

اثبات عصمت امام علی (ع) از منظر قرآن

علی آقا صفری^۱

هادی ذکی^۲

چکیده

بحث از عصمت امام، بحث ریشه دار و دامنه داری است که دانشمندان جهان در باره آن اظهار نظرهای مختلفی کرده اند. در نتیجه دانشمندان شیعه به این عقیده اند که رهبر، پیشوا و نگهبان دین باید از هر جهت پاک، بدور از هر گناهی و خطا و نسیان باشد؛ همان گونه که در آیات مختلفی به این مطلب اشاره دارد که امامت به ستمکاران، ظالمان و مشرکان نمی رسد و کسی می تواند در راس رهبر مردم قرار گیرد که معصوم باشد. اگر معصوم نباشد نیازمند به رهبر دیگری دارد و آن تسلسل است و تسلسل هم باطل است. پس رهبر و پیشوای امت باید از هر جهت معصوم باشد، تاب تواند به خوبی حافظ و نگهبان دین باشد. دلایل قرآنی امامان اقامه گردیده است؛ مثل آیه تطهیر، آیه اولی الامر، آیه ابتلا ابراهیم. امام امر به معروف و نهی از منکر بر امامان واجب است اگر در راس معصوم نباشد چه بسا مرتکب گناه می شود و اگر امام معصوم نباشد، هیچ تفاوت میان امام و غیر آن نمی باشد. اطاعت از امام واجب است اگر امام معصوم نباشند مرتکب گناه می شوند در این صورت اطاعت از آن حرام خواهد بود؛ چون وظیفه امام ترویج احکام الهی و بازداشتن دیگران از منکرات است، امامی که پیروی از وی حرام باشد صلاحیت ندارد که مردم را از گناه باز دارد. اضافه بر آن امام حافظ شریعتند، گر معصوم نباشد از عهده این امر خطیر بر نمی آیند. نتیجه مقتضای شرع این است که جانشین رسول (ص) مانند خود حضرت از صفت عصمت برخوردار می باشد، تا مورد اعتماد امت قرار گیرد.

واژگان کلیدی: عصمت، امام علی (ع)، قرآن، آیه تطهیر، آیه اولی الامر، آیه ابتلاء، امامت، شیعه

^۱. دانش آموخته دکتری قرآن و علوم گرایش مدیریت جامعه المصطفی العالمیه / ۱۱۹

a.a.safari1364@gmail.com

^۲. دانش پژوه کارشناسی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه

^۳. تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۶/۶ تاریخ تأیید ۱۴۰۴/۸/۲۵

مقدمه

امامت رهبری جامعه و جانشینی پیامبر (ص) در امور دینی و دنیوی است. این آموزه از اصول اعتقادی شیعه و از اختلافات بنیادین اعتقادی میان شیعه و اهل سنت است. اهمیت مسأله امامت نزد شیعیان باعث شده که آن امامیه لقب گیرد.

در ضرورت و وجوب امامت میان فرقه‌های مسلمان اختلافی نیست اما در نوع آن اختلاف نظر وجود دارد برخی اشاعره بر این باورند که امامت واجب شرعی است. و برخی معتزله گفته‌اند، واجب عقلی است و عهده مردم است که خودشان امام تعیین نمایند.

امامیه بر این باورند واجب عقلی است ولی بر خدا واجب است امام تعیین نماید بدین معنا که عقلاً خوب است که خداوند به مقتضای حکمتش امام تعیین نماید و ترک آن قبح است. از نظر امامیه امامت پیمان الهی است و خداوند این مقام را به بندگان برگزیده اش اعطا کرده است آنان امامت را عامل کامل شدن دین و تداوم هدایت بشر پس از پیامبر (ص) دانسته‌اند.

امامیه و برخی از فرق‌های مسلمانان برای امام ویژگی‌هایی را همچون عصمت و افضلیت در همه فضایل انسانی در نظر گرفته‌اند امامیه بر این باورند که امام باید بر اساس بیان صریح و روشن از سوی خداوند و پیامبر یا امام قبل انتخاب شود آنان معتقدند. امام علی (ع) و سایر امامان (ع) شیعه پس از وی معصوم بوده و برترین افراد از جهت فضایل انسانی در عصر خودشان بوده‌اند، امامان امت به شمار می‌روند.

پس از درگذشت پیامبر امام کسی است که وظیفه پیامبر را به روی دست گرفته و ایفای وظیفه می‌کند؛ در این جا میان دانشمندان دو نظریه است: ۱- در امام عصمت و پیراستگی از گناه را شرط اساسی می‌داند. ۲- در امام جز کاردانی و کارایی چیزی را شرط نمی‌داند.

پیشینه تحقیق:

بحث عصمت در میان متکلمان اسلامی، به‌ویژه متکلمان شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارد.

عصمت امام علی (ع) از جمله مباحثی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان شیعه بوده و تلاش‌هایی برای اثبات آن بر اساس آیات قرآن صورت گرفته است.

از جمله مهم‌ترین آیاتی که در اثبات عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و به‌طور خاص امام علی علیه‌السلام مورد استناد قرار گرفته‌اند، آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) است. این آیه با استفاده از تعبیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» دلالت بر طهارت و پاکی مطلق اهل بیت دارد و بر اساس روایات متعدد، از جمله روایت «كساء»، امام علی علیه‌السلام در شمار مصادیق این آیه قرار می‌گیرد (نصیری، ۱۳۹۱: ۴۵/۱).

همچنین آیه ولایت (مائده: ۵۵) که در شأن امام (ع) در هنگام اعطای انگشتر در رکوع نازل شد، بیانگر مقام خاص ولایت آن حضرت بوده و از دیدگاه بسیاری از مفسران شیعه، این مقام مستلزم عصمت است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۷: ۶۷/۱). به همین ترتیب، آیه اولی الامر (نساء: ۵۹) با فرمان به اطاعت مطلق از اولی الامر، ضرورت عصمت آنان را نتیجه می‌دهد، چرا که اطاعت بی‌قید و شرط از غیر معصوم، منجر به تضاد با آموزه‌های اسلامی می‌شود (طباطبایی، المیزان، ۴/۴۰۴).

در مجموع، پیشینه تحقیق در آثار کلامی و تفسیری شیعه نشان می‌دهد که اثبات عصمت امام علی علیه‌السلام از منظر قرآن، ریشه‌ای عمیق در منابع دینی و پژوهش‌های پیشین دارد. این تلاش‌ها عمدتاً بر تحلیل آیات با توجه به شأن نزول و روایات تفسیری استوار بوده‌اند.

مفهوم شناسی:

واژه «عِصْمَة» از ریشه «عَصَمَ» گرفته شده و در لغت به معنای نگاه‌داشتن، بازداشتن، منع کردن و حمایت آمده است. «عِصْمَة» به معنای وسیله حفاظت از سقوط و انحراف است.

ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد:

«الْعِصْمَةُ: الْمَنْعَةُ وَالْحِفَاطُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۴۰۰)

در اصطلاح، عصمت به حالتی گفته می‌شود که انسان را از ارتکاب گناه، اشتباه، و نسیان

باز می‌دارد، به گونه‌ای که با وجود قدرت بر انجام گناه، آن را انجام نمی‌دهد؛ نه از روی اجبار، بلکه به سبب کمال علمی و تقوای الهی. علامه طباطبایی عصمت را چنین تعریف می‌کند: «ملکه‌ای نفسانی است که انسان را از معصیت و خطا باز می‌دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۰/۱۶). همچنین، شهید مطهری نیز بیان می‌کند: «عصمت به معنای مصونیت از گناه و اشتباه است که از علم کامل انسان به حقایق و نتایج اعمال ناشی می‌شود.» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۰۶) با توجه به تعریف یاد شده، روشن می‌شود که عصمت، دو قسم/مقام دارد؛ یکی به علم باز می‌گردد و دیگری به عمل. قسم نخست، یعنی عصمت علمی، آن است که نبی یا امام در همه شئون و امور علمی و ابعاد ادراکی خود، معصوم باشد. قسم دوم یعنی عصمت عملی، آن است که نبی یا وصی، در جمیع شئون عملی و ابعاد رفتاریش، معصوم باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۲۹/۴).

۲) ریشه های اختلاف در عصمت امام:

این دو نظریه متضاد در مساله عصمت امام از دو بینش متضاد در باره امام و اختلاف در تحلیل مفهوم امامت سر چشمه می‌گیرد و این که معنای خلافت پیامبر چیست و آیا جانشینی پیامبر یک مقام الهی بسان نبوت است جز این که امام دریافت کننده وحی و پایه گذار شریعت نیست یا یک منصب عرفانی است بسان وزارت که از جانب مردم یا از مقام بالا به او داده می‌شود؟

و در نظریه دیگر امام یک انسان ملکوتی است که تحت تربیت مقام الهی قرار دارند و به صورت یک انسان کامل در می‌آید و بدیهی است در چنین انسان عصمت و پیراستگی از گناه یا به اساس مقام و موقعیت او خواهد بود.

برسی نظریه دوم که قائل به عصمت امام نیست:

هرگز امام با غضب اموال آزارهای جسمی کشتن نفوس محترم محو حقوق و عدم اجرای حدود از مقام و موقعیت خود برکنار نمی‌شود و خروج بر او واجب نیست. بلکه باید او را نصیحت کرد و ترساند در مورد گناه از او فرمان نبرد (سبحانی، ۱۳۵۴: ۱۲).

تفتازانی در مقاصد می گوید: هرگاه امامی بمیرد و امام دیگری که جامع الشرائط است، مقام خلافت را بدون بیعت و جانشینی و از طریق قهر و غلبه به دست آورد؛ او خلیفه اسلام است. همچنین است اگر فاسق شود یا به احکام جاهل باشد چیزی که هست اگر به کار نامشروعی فرمان داد اطاعت لازم نیست خواه عادل باشد یا فاسق.

گاهی برخی که بینش صحیح تری دارند می گویند، که امام باید عادل باشد تا ستم نکند. و باید در اصول و فروع مجتهد باشد ولی در عین حال نه عصمت را شرط می دانند. و نه علم به تمام مسائل دین را برخی می گویند امام باید در اصول و فروع دین مجتهد باشد ولی اضافه می کنند که گروهی این شرط را لازم نمی داند با این تفاوت هایی که در سخنان نویسندگان این مکتب است که برخی عدالت را شرط می دانند و برخی شرط نمی دانند برخی می گویند علم امام باید در حدود علم یک قاضی باشد با این همه از مجموع سخنان آنان یک مطلب استفاده می شود که امام فردی است برخاسته از بین این جامعه که علم و آگاهی و عدالت و پیراستگی او در سطح خود امت است که در میان امت فردی آگاه تر و پاک تر از او باشد چیزی که هست هرگاه مردم کسی را برای مقام امامت برگزیدند باید از او اطاعت کنند هرگاه چند اطاعت او در مورد گناه و خلاف لازم نیست بلکه حرام است.

روی همین اساس است که امروز در برخی از کشورهای به اصطلاح اسلامی که رنگ و قیافه حکومت اسلامی خود را حفظ کرده اند خطیب در نماز جمعه زمامداران را با عنوان امیرالمسلمین دعا می کند هر چند صدها خلاف فردی و اجتماعی باشند و بر لزوم پیروی از چنین فردی به آیه ذیل استلال می کند

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» از خدا و پیامبر و صاحبان فرمان از میان خودتان اطاعت کنید. جملات را از استاتید علم کلام این گروه را بیان کردم در نشان دادن واقعیت این نظریه یا این مکتب کافی باشد ولی برای جلب اطمینان خوانندگان گرامی چند نمونه دیگر از گفتار نویسندگان آنان را نقل می کنم:

۱ - اسفرائینی شافعی یک از علل تحقق بخش امامت را قهر و غلبه و به اصطلاح کودتای

سفید و یا سرخ امام می داند و می گوید: بالقر والاستلاء ولو کان فاسقا او جاهلا. با قدرت و تسلط هر چند فرد مسلط فاسق و جاهل به احکام و حدود اسلام باشد امامت تحقیق می پذیرد.

۲ - مولف الوقایه فی فقه الحنفیه مساله ای را طرح کرده که نمایی روشن از مقام امامت در نظر اوست وی می گوید: «انه لایحد الشرب الانه نائب لله» اگر امام شراب خورد، حد شراب خوار بر او اجرا نمی شود زیرا او نماینده خدا است.

۳ - شارح العقائد النسفیة بر مدعای خود که گناه و آلودگی امام موجب عزل و برکناری او نمی گردد این چنین استدلال می کند، «لایعزل الامام بالفسق و الجور لانه قد ظهر الفسق و الجور فی الائمه و الامراء بعد الخلفاء و السلف کانوا ینقادون بهم».

امام بر اثر آلودگی به گناه و ستم از مقام امامت برکنار نمی شود زیرا از پیشوایان و امیران اسلام که پس از خلفا بودند گناه آشکار گردید و امت اسلام همگی از آنان اطاعت می کردند. این نویسندگان می کوشند به مردم چنین تفهیم کنند که اطاعت سه گروه واجب است: ۱- خدا ۲- پیامبر ۳- صاحبان فرمان و زمامداران؛ ولو به هر شکلی به مردم حکومت نمایند و به هر نیرنگ و فریبی که زمام امور را به دست گیرد نتیجه چنین مکتبی می شود ظهور واقعه کربلا و حادثه حره مدینه و تسلط حجاج ها و سفاح ها بر جان و مال ملت و جای تعجب است کسانی که در این راه شمشیر می زدند می گفت ما جهاد در راهی خدا می کنیم و به ما وعده بهشت داده شده.

۳) دلیل بر عصمت امام :

بر عصمت امام علی به صورت کلی آیات دلالت دارند که در ادامه بحث به چند آیه بیشتریان خواهم کرد.

۱ - آیه مربوط به تطهیر اهل بیت. ۲- آیه مربوط به امامت ابراهیم. ۳- آیه اولو الامر. آیه تطهیر یکی از دلایل عصمت اهل البیت (ع)

علمای شیعه از همان آغاز تدوین حدیث و تفسیر با آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت

استدلال کرده و آن را یکی از دلایل عصمت خاندان پیامبر دانسته اند متن آیه چنین است.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

اکنون باید دید مقصود از اهل بیت چه کسانی هستند و آیه چگونه بر عصمت آنان

دلالت دارد؟

پیرامون این دو پرسش و هم چنین دیگر مطالب مربوط به آیه به تدریج بحث می‌کنیم.

دلالت آیه بر عصمت مبتنی بر اثبات امور زیر است.

۱- مقصود از رجس هر نوع گناه و خلاف باشد اعم از شرک و گناه کبیره و صغیره.

۲- مقصود از اراده در جمله انما یرید اراده تکوینی باشد نه تشریعی یعنی مراد از اراده

تکوینی آن است که خداوند چیزی یا کسی را به هر نحو که بخواهد جعل کند و بیافریند.

۳- مفهوم اهل بیت تبیین شود و مصادیق آن در روز نزول آیه تعیین گردد. با اثبات امور یاد

شده عصمت مطلقه اهل بیت (ع) از طریق این آیه کاملاً ثابت می‌شود اینکه بررسی اموریاد

شده!

۱- مقصود از رجس چیست ؟

لغت شناس بزرگ عرب ابن فارس آن را به معنای قذر میدانند یعنی کثافت و آلودگی این

لفظ در قرآن هشت بار تکرار شده و بر موضوعاتی چون میته خون گوشت خوک شراب قمار

بت آزار نوعی از قمار به شکل بخت آزمایی و مشرک اطلاق گردیده است با ملاحظه مجموع

آیات می‌توان گفت که این لفظ به معنای پلیدی آلودگی خواه به صورت ظاهر باشد مانند خون

میته گوشت خوک یا به صورت معنوی باشد و لو در ظاهر پاک باشد مانند بت، قمار و مشرک

که ظاهراً پاک است ولی با توجه به مفاسد که داره رجس خوانده شده شکی نیست که مقصود

از رجس آلودگی ظاهر انسان نیست بلکه پلیدی ها معنوری است و منظور از پلیدی معنوی

جز گناه و نافرمانی چیز دیگر نیست پاکی انسان از این نوع آلودگی ها و پلیدی ها ملازم با

عصمت و پیراستگی از گناه است

گواه بر این مطلب جمله «ویطهرکم تطهرا» است که برای تاکید جمله «لیذهب عنکم

الرجس» وارد شده است همین جمله در قرآن در موارد پاکی ازگناه و پیراستگی ازخلاف به کار رفته است مانند «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

ای مریم خدا تو را بر گزید و پاکیزه گردانید و بر زنان عالم برتری بخشیده.

این تطهیر چیزی جز پلیدی ها و آلودگی های روحی نیست و ملازم با عصمت است البته تطهیر دارای مراتب و درجاتی است که همه مراتب با عصمت نیست چنان که قرآن مجید در باره مسجد قبا و نماز گزاران آن می فرماید «فیه رجال یحبون ان یتطهروا واللہ»

در آن جا مردانی هستند که میخواهد پاکیزه گردند و خداوند افراد پاکیزه را دوست دارد. از آن جا که در آیه تطهیر رجس به صورت مطلق و همراه با الف و لام جنس آمد است و با حکم لیدهب طبیعت رجس از اهل بیت سلب و آنگاه با جمله « لیطهرکم تطهر» امور تاکید قرار گرفته است به طور قطع مقصود آیه نفی همه نوع پلیدی خواهد بود چنین نفی ای به تعبیر قرآن اذهاب رجس ملازم با عصمت است اگر مقصود نفی مرتبه ای از رجس مانند گناه کبیره بود نفی رجس به صورت نفی جنس و تاکید آن با جمله لیطهرکم مناسب نبود.

خلاصه به دو دلیل باید گفت مطلق پلیدی و آلودگی روحی اعم از صغیره و کبیره از اهل بیت نفی شده است: ۱- جنس و طبیعت پلیدی از آنان سلب شده است و نفی جنس ملازم با نفی تمام مراتب و افراد آن است.

۲ - با جمله « لیطهرکم تطهرا» بر نفی پلیدی تأکید شده است و اگر مقصود نفی تمام مراتب نبود تأکید چندان تناسب نداشت.

از این بیان روشن می گردد که نظر برخی از مفسران مبنی براین که مقصود از رجس شرک و یا گناههای کبیره است پایه ای ندارد و با ظاهر آیه مخالف است زیرا رجس نه به معنای بت پرستی و نه به معنای گناه کبیره است بلکه معنای گسترده ای دارد که به صورت مطلق از اهل بیت نفی شده است و نفی یک شیء به صورت مطلق و بی هیچ قید و شرط ملازم بانفی تمام مراتب آن است نه یکی از مراتب آن مانند آن که بگوید «لا رجل فی الدار» یعنی هیچ مردی در خانه نیست یا بگوییم «لا خیر فی الحیاة» یعنی هیچ خیری در زندگی وجود ندارد.

اراده تکوینی است نه تشریعی:

توضیح واقعیت اراده تکوینی و تشریعی خدا به بحث گسترده ای نیاز دارد ولی به طور اجمال میتوان گفت که اگر اراده و مشیت حق به فعل خود تعلق بگیر این را اراده تکوینی می نامند. و اراده ای که آیه از آن سخن می گوید اراده تکوینی است نه تشریعی زیرا ظاهر آیه این است که خداوند به فعل خویش یعنی اذهاب رجس و تطهر تعلق گرفته نه به فعل دیگری و چنین اراده ای جز اراده تکوینی نیست. اراده تشریعی خدا که به گروه خاص تعلق نگرفته بلکه او خواهان پاکی همه انسان است

«وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُسَمِّيَكُمْ عَلَيْهِمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ولی او می خواهد شما را پاک گردانت و نعمت خود را در حق شما به اتمام برساند. اما در آیه تطهر از اراده طهارت گروه خاص به نام اهل بیت سخن به میان آمد است و نمیتوانیم آیه را حمل بر اراده تشریعی نماید. بر علاوه اراده تشریعی به صورت یک پدیده اراده تکوینی هم خاسته است. دقت در الفاظ آیه به روشنی ثابت میکند که خدا یک عنایت خاص به اینها داشت!

الف: مورد اراده را با لفظ اهل البیت مشخص کرده که در این جا حرف ندا و یا جمله «اخصکم» می باشد یعنی به شما میگویم نه به دیگران. ب: متعلق اراده را با لفظ «لیذهب عنکم الرجس» بیان کرده و به آن اکتفا نکرده جمله «و یطهرکم» برای تاکید آورده. ج: در مقام تاکید به اصل فعل «یطهرکم» اکتفا نکرده برای تاکید مجدد مفعول مطلق آورده «تطهرا»: مفعول مطلق را به صورت نکره «تطهرا» را آورده که حکایت کننده از عظمت این تطهیر است در واقع به این گونه بوده «یطهرکم تطهیرا عظیما» یعنی شما را به گونه ای پاک کند که مردم به آن آشنایی ندارند و نهایت آن را درک نمی کنند. ه: این آیه بدون شک در مقام مدح اهل البیت (ع) است و اگر اراده را اراده تشریعی بیگیرم که باره دیگر بنده گان نیز حکم فرما است هر گز مفاد آیه دلالت بر ستایش اهل البیت نمیکند در حالی که تمام مفسران محدثان مورخان و انسان های آگاه به زبان عربی مفاد و هدف آیه را مدح و ستایش می داند و آن را فضیلتی برای اهل بیت می شمارد.

در پایان یاد آور می شویم که در آیه دو حصر جود دارد: ۱- لفظ «انما» ازادوات حصر است که معمولاً در زبان فارسی به جز این است ترجمه می گردد: ۲- لفظ «اهل البیت» پس از خطاب «عنکم» وارد شده است و نصب آن به خاطر تقدیر فعل «اخص اهل البیت» و یا حرف ندا است «یا اهل البیت»

هدف از حصر نخست بیان این موضوع است که متعلق اراده صرفاً رجس و پلیدی است یعنی خدا می خواهد فقط و فقط ناپاکی و آلودگی و نه چیزی دیگری را از این خاندان دور سازد. هم چنان که هدف از حصر دوم بیان این نکته است عصمت فقط به اهل بیت (ع) اعطا شده است و غیر آنان را شامل نمی گردد در نتیجه هر یک از این دو حصر مفید فایده ای است که در دیگری نیست.

دلیل دوم بر عصمت امام آیه عهد: یکی از آیاتی که بر عصمت امامان الهی دلالت دارد آیه مبارک عهد است در این آیه خداوند انتصاب حضرت ابراهیم را به امامت تبیین و نیز رسیدن این مقام والا را به ظالمان نفی می کند خداوند متعال می فرماید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یاد آور هنگام را که خداوند ابراهیم را به کلمات ابتلاء و امتحان فرمود و آن امتحان ها را به اتمام رسانید خداوند فرمود همانا تو را برای مردم امام قرار می دهم ابراهیم عرض کرد! و از ذریه من نیز به این مقام خواهند رسید خداوند فرمود عهد من به ستمکاران نخواهد رسید. این آیه ذکر شده یکی از مهم ترین دلایل شرط عصمت برای امام است از همین رو است که امامان اهل بیت برای اثبات لزوم عصمت امام به این آیه استناد واستدلال کرده اند.

عالمان شیعه نیز به تبعیت از پیشوایان معصوم خود در بحث از عصمت امام به آن استناد کرده و به بررسی آن پرداخته اند مرحوم طبرسی در این باره می نویسد: اصحاب ما بر اساس این آیه استدلال میکنند که شخصی امام نمیشود مگر آنکه از زشتی ها معصوم باشد.

زیرا خدای سبحان رسیدن عهد خودش که امامت است به ظالم را نفی کرده است و

هرکس معصوم نباشد پس به یقین ظالم است یا به نفس خود ظلم کرده است یا به غیر از خود. بیان میرزای نائینی درباره دلالت آیه عهد بر لزوم عصمت امام در اصول فقه این بحث مطرح است که آیا لفظ مشتق فقط در متلبس به مبدا حقیقت است و مصداق دارد یا اگر از تلبس خارج شد باز هم صدق می‌کند؟ برخی از عناوین به صرف تحقق برای ترتب حکم کافی هستند. و برخی نه به عنوان مثال در آیه شریف

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» مرد دزد و زن دزد دست‌هایشان را قطع کنید.

به محض اینکه عنوان سارق بر کسی صدق کند حکم قطع دست بر او بار میشود هر چند که عنوان در زمان های بعد بر او صدق نکند. مرحوم نائینی در همین مبحث می‌فرماید: «لاینال عهدی الظالمین» قضیه حقیقی است و از بدو خلقت تا قیامت مصداق دارد. به مقتضای قاعده در قضیه حقیقی صرف تلبس به مبدا کفایت نمیکند و بقای بر تلبس نیز شرط است مگر در مواردی که قرینه وجود داشته باشد در آیه مورد بحث قرینه وجود دارد و آن عظمت مقام و جلالت شأن امامت است به طوری که میان امامت و عبادت او ثبات تناسبی نیست پس هر کس اگر چه برای یک لحظه بت یا تندیس را عبادت کرده باشد شایستگی تصدی مقام امامت را نخواهد داشت بیان مرحوم آخوند خراسانی امام صادق (ع) در روایتی پس از ذکر طبقات پیامبران و رسولان. در باره مصداق ظالم در آیه عهد می‌فرماید: «من عبد صنما او وثنا لایکون اماما» در کسی بت یا تندیس را عبادت کرده باشد هرگز امام نمی‌شود. مرحوم آخوند خراسانی بحث مشتق به مناسب این روایت را مطرح کرده و به بررسی کیفیت استدلال امام پرداخته است.

مرحوم آخوند معتقد است که اگر عنوانی موضوع حکم قرار گرفت آن حکم بر آن موضوع بار می‌شود هر چند موضوع باقی نباشد زیرا حکم وابسته به عنوان است ایشان به همین موضوع اشاره کرده در مورد آیه شریف «لاینال عهدی» از استدلال امام به دست می‌آید که اگر شخصی متلبس به عبادت او ثبات شد. اگر چه برای یک لحظه لیاقت و اهلیت امامت را نخواهد داشت.

بیان علامه طباطبائی: ایشان در تفسیر المیزان می نویسد: مراد از ظالمان در آیه شریف «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مطلق کسانی است که ظلمی از آنان صادر شده باشد: مثل شرک یا گناه هر چند آن ظلم در قسمتی از عمرش بوده و پس از آن توبه کرده و صالح شده باشد. از یکی از اساتید ما در مورد کیفیت دلالت آیه بر عصمت امام سوال شد. ایشان پاسخ داد مردم بر طبق تقسیم عقلی چهار دسته اند یا در تمام عمر ظالم بوده اند و یا در تمام عمر ظالم نبوده اند. یا در ابتدای عمر ظالم بوده اند نه در آخر عمر و دسته چهارم اینکه برعکس آن باشد یعنی در ابتدا عمر ظالمی از وی سر نزده و در آخر عمر ظالم شده است، شان حضرت ابراهیم بالاتر از آن است که امامت را برای دسته نخست و چهارم اذریه خود درخواست کند پس دو قسم باقی می ماند که خداوند امامت یکی از آن دو را نفی کرده است این نفی مربوط به دسته ای است که در ابتدای عمر ظالم بوده و در آخر عمر از ظالم دست بر داشته اند در نتیجه دسته دیگری باقی می ماند و آن دسته ای است که در تمام عمر ظالمی از آنان سر نزده باشد.

حاصل آنکه، آیه عهده بر روشنی بر عصمت امام از ابتدای عمر تا آخر آن دلالت دارد و خداوند کسی را که در طول عمر خود حتی برای یک لحظه مرتکب ظلم شده باشد را شایسته امامت ندانسته و به این مقام نایل نمی کند. دلیل سوم بر عصمت آیه «اولی الامر» «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت و پیامبر و صاحبان امر خود را نیز اطاعت کنید. این آیه شریف با آیه «اولو الامر» معروف و یکی از دلیل های محکم قرآنی بر لزوم عصمت است برخی از دلیل های قرآنی ضمن معرفی شخص معصوم معنای عصمت را نیز مشخص می کند. به عبارت دیگر در صدد تعیین کبرا است و هم در صدد تعیین مصداق آن کبرا. برخی دیگر تنها خود عصمت را با قطع نظر از مصداق بیان می کنند:

در ذیل این آیه از معصوم روایت شده است «هم اولو الامر الذین امر الله بطاعتهم» اهل بیت علیهم السلام مصداق اولو الامر هستند، همان که خداوند مردم را به اطاعت از ایشان

امر کرده است.

بررسی جانبه عصمت در آیه: کلمه «اطیعوا» که صیغه امر آمد به طور قطع دلالت بر وجوب دارد. چرا که مستحب دانستن اطاعت خداوند و رسول بی معناست؛ لیکن باید توجه داشت که اطاعت از خداوند و سول به حکم عقل لازم است؛ از همین رو این گونه اوامر مولوی نیستند بلکه ارشاد به حکم عقلند.

به هر حال امر خداوند به اطاعت مطلق از هرکسی چه مولوی باشد و چه ارشادی بر لزوم وجوب اطاعت از او دلالت دارد خداوند در این آیه با اطاعت مطلق و بی قید و شرط از رسول امر کرده است!

یعنی اطاعت از خداوند متعال و فرستاده اش مقید به زمان و یا مکان معینی نیست و از همه جهات اطلاق دارد؛ اطاعت از اولوالامر نیز همین طور است پس بر اساس این آیه باید به عصمت اولوالامر ملتزم شویم چرا که اگر ولی امر از روی سهو خطا و نسیان به معصیت امر کند، مثلاً بگوید این خمر را بنوشید باید از او اطاعت کنیم در حالی که نوشیدن آن از سوی خداوند نهی شده است در نتیجه عدم عصمت اولوالامر به اجتماع نقیضین منجر می شود و اجتماع نقیضین نیز محال است، عبارتی دیگر خداوند از یک سوبه اطاعت مطلق از اولوالامر دستور داده است و آنان نیز به شرب امر می کنند در واقع این خداوند است که به شرب امر کرده و از سوی دیگر خدای تعالی از شرب نهی فرموده است در نتیجه این همان تناقض آشکار است و چنین تناقض باطل است از همین رو باید پذیرفت که اولوالامر باید معصوم باشند؛ و برخلاف دستور خدا حکمی ندهند، با این بیان «ولی امر» به حرام فرمان نمیدهد و سهو خطا و نسیان بر او عارض نمی گردد.

نتیجه گیری:

از عصمت امامان (علیهم السلام) در آیات الهی سخن به میان آمده است و یکی از مسائل مهم و زیربنایی که بسیاری از مسائل امامیه بر آن مبتنی است که بر مبنای عصمت آنان می باشد و در راستای تفسیر وحی و تبیین جزئیات احکام شرعی است. برخی استدلال های

امامیه بر ضرورت نصب امام از طرف خداوند مانند نیاز شریعت به حافظ و نگهبانی، عصمت امام را نیز اثبات می‌کند.

عصمت از ویژگی‌های مهم امامان است ادامه عصمت مطلقه پیامبر است از این‌رو امامان معصوم حجت خدا بر روی زمین‌اند که در سیر رفتار و گفتار و در تمام شئون زندگی بر بندگان حجت می‌باشند.

و عصمت آنان مانند عصمت انبیاء ناشی از ایمان کامل آنان است که خود را در محضر حق می‌بینند و خداوند را حاضر و ناظر بر اعمال خود مشاهده می‌کنند.

منابع:

قرآن کریم.

(۱) آخوند خراسانی. فی اصول الفقه، نه‌ایة الافکار، چاپ دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، ۱۳۹۰.

(۲) سبحانی، جعفر. شناخت و عصمت امام، چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.

(۳) سبحانی، جعفر. شناخت و عصمت امام، چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.

(۴) طباطبائی، علامه. المیزان، چاپ دارالکتب الامامیه، تهران، ۱۳۷۵.

(۵) محمدعلی بن طیب. چاپ حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷.

(۶) مدرس، محمدعلی. ریحانة الأدب، چاپ انتشارات خیام، ۱۳۴۹.

(۷) مظفر، محمد حسن. دلائل الصدق، چاپ مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۲.

(۸) میلانی، سید علی حسینی. عصمت از منظر فریقین شیعه و اهل سنت، چاپ انتشارات الحاق، ۱۳۹۶.

(۹) نائینی، میرزای. اجود التقریرات، چاپ لبنان، ۱۳۴۸.